

برابرانگاری‌های ناشی از تسامح مترجمان فارسی قرآن کریم

(بررسی موردی تسامح در تشخیص ریشه و ساخت صرفی)

سجاد محمدفام^{۱*}، صمد عبداللهی عابد^۲، ناصر حمزه پور معتوقی^۳

۱- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۲- دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

۳- مربی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران

پذیرش: ۱۳۹۸/۶/۲۰

دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

چکیده

در دوره معاصر، با شکل‌گیری ترجمه‌های متعدد از قرآن و نظر به اهمیت و نقش بنیادی ترجمه در ارتباط عموم مردم با معارف قرآن کریم، مطالعات علمی نقد ترجمه‌های قرآن کریم به عنوان یکی از حوزه‌های مطالعات قرآنی شکل گرفته است. ضرورت پژوهش در این عرصه، زمانی ملموس می‌گردد که با تفاوت برداشت از قرآن به جهت خطاهای ترجمه‌ای مواجه می‌شویم. مطالعات نقد ترجمه‌های قرآن، به دنبال ایجاد یک دستگاه انتقادی برای ارزیابی ترجمه‌های قرآن بوده و از این رو به معرفی لغزشگاه‌های پیش پای مترجمان می‌پردازد. پژوهش حاضر در این راستا، با روش توصیفی و تحلیل انتقادی، "برابرانگاری‌های ناشی از تسامح" را به عنوان یکی از لغزشگاه‌های مترجمان فارسی قرآن کریم مورد بررسی قرار داده و ضمن برشمردن گونه‌های مختلف برابرانگاری تسامحی، به دو گونه "تسامح در تشخیص ریشه واژگان" و "تسامح در توجه کردن به تفاوت ساخت‌های صرفی شبیه به هم" پرداخته و ۱۲ نمونه برای آن‌ها بیان کرده است. گزارش‌های آماری عملکرد مترجمان در نمونه‌های مورد بررسی، بیانگر این است که ترجمه‌های انصاریان، بهرامپور، صفوی، موسوی گرمارودی و علی اکبر طاهری، در تشخیص ریشه و ساخت صرفی کم‌ترین میزان لغزش و تسامح را دارند و با یک لغزش، ترجمه‌های موفق در این زمینه هستند. از آن سوی ترجمه‌های محمد ابراهیم بروجردی (۹ لغزش)، محمد کاظم ارفع (۷ لغزش)، ابراهیم عاملی (۶ لغزش)، محمد کاظم معزی (۶ لغزش) توفیق کم‌تری در دوری جستن از برابرانگاری تسامحی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: ترجمه فارسی قرآن، برابرانگاری، ریشه، ساخت

۱- مقدمه

اسلام، دینی متن‌محور بوده و از این رو، متن قرآن کریم برای مسلمانان نقشی بی‌بدیل در آشنایی آن‌ها با معارف و مفاهیم الهی دارد. ترجمه قرآن نیز بدین جهت، به عنوان راهی برای آشنا شدن و ارتباط با اسلام و قرآن، اهمیت زیادی دارد؛ به ویژه برای افرادی که آشنایی با زبان عربی ندارند. همچنین با توجه به تأکید بر ارتباط مستقیم و فرد به فرد هر مسلمان- حتی اگر عربی نداند- با قرآن کریم، نقش ترجمه در برقراری این ارتباط مستقیم، دو چندان است. از این رو، نه تنها ترجمه‌هایی از قرآن کریم در دهه‌های اخیر به صورت جهشی، افزایش یافته است؛ بلکه با توجه به شکل‌گیری و وجود آمدن ترجمه‌های متعدد و همچنین با توجه به نقش مهم ترجمه در انتقال معارف و مفاهیم قرآنی به افراد جامعه-به ویژه افرادی که با عربی آشنایی ندارند- آثاری در مسائل نظری ترجمه قرآن نیز از طرف افرادی که در حوزه مطالعات قرآنی فعالیت دارند، به رشته تحریر درآمده است (ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۰). یکی از دغدغه‌های اصلی این آثار، خودآگاه کردن لغزشگاه‌های پیش روی مترجمان است. با این هدف که تا حد امکان ترجمه‌ای دقیق و صحیح از قرآن ارائه شود. این نوشتار نیز به دنبال همین دغدغه و هدف در پی تبیین یکی از لغزشگاه‌های مترجمان فارسی قرآن کریم می‌باشد.

۱-۱- بیان مسأله

گاهی اوقات در مقام فهم متن، به دنبال تسامح در مسائل زبانی، رابطه این همانی بین دو واژه از سوی مترجمان برقرار می‌شود؛ در حالیکه این رابطه هیچ توجیه علمی ندارد. به عنوان نمونه، واژه "آیة"، در دو آیه ﴿تُسْقَى مِنْ عَيْنِ آيَةٍ﴾ (غاشیه/ ۵) و ﴿وَ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ﴾ (انسان/ ۱۵)، استعمال شده است. در نگاه ابتدائی، به خاطر تشابه در ساختمان و هیأت، ممکن است این تصور به وجود آید که دو کاربرد از واژه "آیة"، در دو آیه، به کار رفته است؛ در حالی که باید گفت، سخن دقیق، آن است که این دو واژه، دو هیأت گوناگون با دو معنای متفاوت هستند (ر.ک: طاهری نیا، ۱۳۹۲: ۸۷-۸۶).

توضیح این‌که، واژه "آئیه" در آیه غاشیه، اسم مشتق (اسم فاعل و به صورت مفرد مؤنث) از "أنی_ یأنی" به معنای "داغی و شدت حرارت" و نعت برای "عین" است و از همین رو در اعراب، تأنیث، افراد و تنکیر از منوعات تبعیت کرده است. در نتیجه، "آئیه" به معنای "جوشان" است؛ در حالی‌که "آئیه" در سوره انسان، جامد بوده و جمع "إناء" (بر وزن فِعال و به معنای ظرف) است. اسم‌های مفرد، بر وزن "فِعال" در عربی به "أفْعَلَه" جمع بسته می‌شود؛ مثل "وِعاء" که جمع آن، "أَوْعِيَه" است؛ بنابراین، وزن اصلی آئیه در آیه ۱۵ سوره انسان، "أَعْنِيَه" بر وزن "أَفْعَلَه" بوده است؛ اما چون دو همزه در کنار هم جمع شده است، طبق قاعده تخفیف، همزه دوم، قلب به الف و "أَعْنِيَه" به "آئیه"، تغییر یافته است (ر.ک: ابن عادل دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۲۰: ۲۹۲؛ سمین حلبی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۶۰۷). بنابراین "آئیه" در این آیه به معنای "ظروف" است. در نتیجه، این دو کلمه از نظر هیأت و معنا، کاملاً با هم متفاوتند؛ ولی تشابه زیاد بین آن‌ها ممکن است، مترجم را در صورت مسامحه، به اشتباه انداخته و دو واژه را برابر بپندارد.

مسأله این پژوهش، بررسی گونه‌ها و موارد این برابرانگاری‌های مسامحه‌ای بی‌اساس است. بر این اساس این نوشتار به دنبال پاسخ‌گوئی به سؤالات پژوهشی ذیل می‌باشد:

۱. چه عوامل زبانی، موجب شکل گرفتن برخورد مسامحه‌ای و وقوع برابرانگاری‌های بی‌اساس، از سوی مترجم‌های فارسی قرآن کریم می‌شود؟
۲. از بین ۳۳ ترجمه مورد بررسی، کدامیک از مترجمان کم‌ترین و بیش‌ترین لغزش را در زمینه برابرانگاری بی‌اساس ناشی از تسامح داشته‌اند؟
۳. میزان موفقیت و لغزش ترجمه‌های مورد بررسی در نمونه‌های مورد بحث به چه مقدار است؟

این برابرانگاری برخی واژگان، از آن روی از سر تسامح خوانده شده است که مرتکبان آن، مترجمانی آگاه به لغت و صرف عربی بوده‌اند و به سادگی نمی‌توان آن‌ها را به ناآگاهی

متهم نمود؛ از این رو، شایسته‌تر این است که مسامحه‌کار خوانده شوند، تا ناآگاه و خطاکار نامیده شوند.

۲-۱- پیشینه پژوهش

کتبی که در زمینه فن ترجمه و ترجمه‌شناسی به رشته تحریر درآمده است، به هنگام بیان لغزشگاه‌های مترجمان، نکته مورد بحث این مقاله را متذکر شده‌اند.

پاکتچی در "ترجمه‌شناسی قرآن کریم" به این بحث توجه کرده و تحت عنوان "تسامح در مقام فهم متن مبدأ" و با آوردن نمونه‌های "العالمین" و "سَفَرَة"، به تبیین برخورد تسامحی مترجمان پرداخته است (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۷۱-۲۷۳). در جای جای این کتاب مثال‌های ارزنده‌ای هست که پژوهشگر ارجمند از این منظر به آن‌ها نپرداخته است، ولی در پژوهش حاضر از منظر مسأله پژوهش به آن‌ها توجه شده و مورد بهره‌برداری قرار گرفته است.

خامه‌گر، در کتاب "فن ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی"، یکی از لغزشگاه‌های مهم مترجمان را واژگان مشابه لفظی می‌داند (خامه‌گر، ۱۳۹۳: ۲۰). در این کتاب، به صورت گذرا و اشاره‌وار، صرفاً طرح، بحث شده و موارد یا نمونه‌هایی برای آن بیان نشده است. جواهری، در "درسنامه ترجمه قرآن"، هرچند به مسأله پژوهش حاضر، مشخصاً و مستقلاً نپرداخته است، ولی مواردی از خطاهای مترجمان را مطرح کرده که می‌تواند نمونه‌هایی برای مسأله این پژوهش باشد، مانند برابرانگاری ماده "ه د ی" با "ه و د" در "هَدْنَا" (جواهری، ۱۳۸۸: ۲۷۹).

رضایی، در کتاب "آشنایی با اصول و ترجمه قرآن"، در مقام برشمردن آسیب‌های فنی ترجمه، علی‌رغم عدم تصریح به لغزشگاه مورد بحث در پژوهش حاضر، مواردی از خطاهای مترجمان را آورده است که نمونه‌هایی برای بحث این پژوهش است.

با جستجوی در سامانه‌ها و منابع اطلاعاتی، کتاب یا مقاله‌ای که اختصاصاً به موضوع و مسئله پژوهش حاضر پرداخته باشد، پیدا نشد؛ از این رو، خلأ چنین پژوهشی در مطالعات ترجمه قرآن کریم وجود دارد.

۳-۱- دامنه و روش پژوهش

تحقیق حاضر، ۳۳ ترجمه مشهور قرآن کریم به زبان فارسی را در کل آیات قرآن مورد کنکاش قرار داده که اسامی آن‌ها بر اساس تاریخ انتشارشان عبارتند از: ترجمه تفسیر طبری، صفی‌علیشاه، مهدی الهی قمشه‌ای، ابوالقاسم پاینده، محمدکاظم معزی، محمود یاسری، زین‌العابدین رهنما، ابراهیم عاملی (مستخرج از تفسیر عاملی)، علی اکبر قرشی (مستخرج از احسن الحدیث)، محمد ابراهیم بروجردی، عبدالمحمد آیتی، جلال‌الدین فارسی، مصطفی خرم‌دل، احمد کاویانپور، کاظم پورجوادی، محمد مهدی فولادوند، ناصر مکارم شیرازی، محمدباقر موسوی (مستخرج از المیزان)، ابوالحسن شعرانی، محمدرضا آدینه‌وند، موسی دانش (مستخرج از الکاشف)، علی اکبر طاهری قزوینی، علی مشکینی، محمد کاظم ارفع، ابوالفضل بهرامپور، حسین انصاریان، سیدعلی موسوی گرمارودی، محمدعلی رضایی اصفهانی، مهدی حجتی، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، محمود صلواتی، محمد صادقی تهرانی (مستخرج از الفرقان)، و محمدرضا صفوی (ر.ک: خرمشاهی، ۱۳۸۹: سراسر اثر).

برای پاسخ به مسأله پژوهش، گام‌های ذیل در این مقاله برداشته شده است:

- ۱- استخراج عوامل و منشأهای شکل‌گیری برابرانگاری از رهگذر مطالعات کتابخانه‌ای؛
- ۲- پی‌جوئی واژگان و نمونه‌های مستعد برابرانگاری از سر تسامح؛
- ۳- بررسی عملکرد مترجمان و دسته‌بندی آن‌ها در واژه‌هایی که در گام قبلی به‌دست آمده بودند؛

- ۴- تحلیل عملکرد مترجمان با استفاده از داده‌های منابع لغوی و تفسیری.

از این رو می‌توان گفت که این پژوهش با رویکرد توصیفی و تحلیل انتقادی به بررسی و تبیین یکی از لغزشگاه‌های مترجمان قرآن کریم پرداخته است.

۲- گونه‌های برابرانگاری ناشی از تسامح

ساخت واژه در زبان عربی، بر پایه ریشه‌های ثلاثی و رباعی و با استفاده از اوزان صرفی، صورت می‌گیرد؛ بر همین اساس، وقتی که سخن از ترجمه زبان عربی در میان است، موضوع ریشه‌یابی و همچنین ساخت صرفی واژه، اهمیت بسزایی دارد. این اهمیت، در مواردی که واژگان از لحاظ ریشه و ساخت با یکدیگر شباهت زیادی دارند، دو چندان می‌شود. از همین رو، مسامحه در تشخیص همین دو مقوله می‌تواند منجر به دو گونه از برابرانگاری شود:

گونه اول: برابرانگاری که منشأ در تشخیص تسامحی ماده دارد.

گونه دوم: برابرانگاری که منشأ مسامحه کاری در تشخیص ساخت و دقت نکردن در ظرافت تفاوت‌های ساختی واژگان است.

در توضیح گونه اول، می‌توان گفت که: گاهی اشتراک دو واژه در بیش‌تر حروف اصلی، سبب شباهت ظاهری و خلط آن‌ها به یکدیگر می‌شود؛ به گونه‌ای که توهم می‌شود، آن‌ها از یک ریشه و به یک معنا هستند؛ در حالی که از دو ریشه متفاوت هستند که به سبب تغییرات اعلالی و ابدالی، تشابه نسبی پیدا کرده‌اند و مسامحه کاری در تشخیص دقیق ریشه چنین واژگانی، منجر به لغزش مترجم شده است.

در توضیح گونه دوم برابرانگاری، می‌توان عنوان کرد که گاهی اوقات دو واژه در عین حال که در مشتق بودن از ریشه سه حرفی واحد و یکسان، اتحاد دارند، ولی در ساخت صرفی‌شان تفاوت اندکی با یکدیگر دارند، و به همین دلیل، دو واژه شباهت زیادی به یکدیگر یافته‌اند. این شباهت زیاد، گاهی اوقات منشأ تسامح برخی مترجمان شده و منجر

به توجه نکردن به تفاوت‌های جزئی شده و در نهایت، به برابرانگاری واژه‌ها از سوی مترجم می‌انجامد.

به نظر می‌رسد، واژه‌های مشتق از ریشه واحد که دارای وزن‌های متفاوتی هستند را نیز به گونه دوم بتوان ملحق کرد. این واژگان بخاطر تفاوت در وزن، از تمایزهای معنایی ظریفی برخوردارند. به عنوان نمونه برای دانایی خدای متعال از ماده علم در آیات قرآن عالم (اسم فاعل)، علیم (صفت مشبیه) و علّام (صیغه مبالغه) به کار رفته است. بیش‌تر مترجمان فارسی از سر تسامح این موارد، برابر انگاشته شده و آن‌ها را مشابه هم برگردانده‌اند و کوششی برای تمایز نهادن میان آن‌ها نکرده‌اند؛ در حالی‌که در زبان فارسی امکان جداسازی این صیغه‌های مختلف در مقام ترجمه وجود دارد (برای اطلاع بیش‌تر ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۰۰-۲۰۱).

از زاویه دیگر، واژگانی که از جناس تام برخوردارند، گونه سوم مستعدی برای برابرانگاری تسامحی هستند؛ چون در جناس تام، دو واژه به لحاظ لفظی مثل هم هستند و این شباهت ظاهری و لفظی، ممکن است در صورت تسامح، مترجم را به اشتباه بیندازد. هر چند برخی، بر این عقیده‌اند که جناس تام، خیلی کم در قرآن به کار رفته است و فقط برای آن دو نمونه برشمرده‌اند (ر.ک: سیوطی، ۱۴۲۱، ج ۲: ۱۷۰)؛ ولی تحقیقات اخیر این نظر را مورد نقد قرار داده و موارد متعددی از باب نمونه برای جناس تام برشمرده‌اند. (الغمرای، ۱۳۷۲: ۱۷۵-۱۷۲)

گونه چهارم، واژگانی هستند که از ترادف برخوردارند. ترادف، ناظر به دو یا چند واژه‌ای است که به لحاظ لفظ متفاوت هستند؛ ولی بار معنایی هم ارز و یکسانی دارند. به عنوان مثال برای یک مصداق واحد، کشتی حضرت نوح (ع)، در آیات قرآن یک‌بار از واژه "السفينة" (عنکبوت/ ۱۵) و یک‌بار از واژه "الفلک" (اعراف/ ۶۴)، استفاده شده است؛ یا برای برخی فرشتگان یک‌بار با وصف کاتبین: ﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ * كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾ (انفطار/ ۱۰- ۱۱) و یک‌بار با وصف سفره: ﴿يَأْتِي سَفَرَةً * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾ (عبس/ ۱۵-۱۶)، تعبیر شده است.

هرچند اکثر مترجمان، فلک و سفینه را به کشتی و کاتبین و سفرة را به نوشتن برگردانده‌اند؛ ولی پژوهش‌های جدید، این نتیجه را بدست داده‌اند که تفاوت‌های ریز و جزئی مانند خصوصیات روزمرگی و کهنگی بین این واژگان وجود دارد و اگر مترجمان با این موارد تسامحی، برخورد نکنند، منجر به ترجمه‌های دقیق‌تری از آیات خواهد شد (برای اطلاع بیشتر تر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۲: ۱۹۱-۲۰۳).

گونه پنجم، برابرانگاری ناشی از بی‌توجهی به اشتراک لفظی و تسامح در تشخیص منشأ زبانی است. هرچند در مقام بحث و نظر، وجود اشتراک لفظی - هم آوا هم‌نویسی - بین واژگان زبان، مورد اتفاق همه، است؛ ولی در مقام عمل در فضای مطالعات اسلامی، از سوی محققان مسلمان، زیاد جدی گرفته نشده است. این نوع برخورد به‌ویژه در مواردی که اشتراک لفظی ناشی از پدیده وام‌گیری است، به وضوح مشاهده می‌شود. به عنوان مثال، "دین"، در آیات قرآن تحت تأثیر پدیده وام‌گیری در سه معنا به‌کار رفته است:

الف. ساحت وجودی انسان متناظر به رفتار و منش اخلاقی او ناظر: این معنا از فارسی به عربی وارد شده است؛

ب. داوری کردن، مجازات کردن، و قضاوت کردن: این معنا در زبان‌های سامی و از جمله عربی ساخته شده است؛

ج. ملت، آیین و کیش: معنای تلفیقی از موارد قبلی است که در فضای عرب ساخته شده است (پارسا، ۱۳۹۷: ۷۷-۷۸).

این‌که در هرکدام از استعمالات دین در آیات قرآنی، کدام‌یک از معانی، مقصود است، نیاز به دقت و بررسی دارد و برخورد تسامحی با چنین مواردی موجب لغزش در ترجمه خواهد شد. موارد متعددی از اینگونه اشتراک‌های لفظی در فضای مطالعات معناشناختی قرآنی استخراج شده که می‌تواند در این بحث مورد استناد قرار گیرد.

گونه‌های فوق، نه از باب حصر، بلکه از مهم‌ترین گونه‌های برابرانگاری هستند و مطالعات بیش‌تر و دقیق‌تر می‌تواند موارد دیگری نیز بدست دهد که به اقتضای ساختار این

نوشتار از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌شود. همچنین پرداختن تفصیلی به همه گونه‌های برابرانگاری، خارج از حوصله نوشتاری در سطح یک مقاله است؛ از این رو در ادامه فقط دو گونه اول از گونه‌های فوق‌الذکر، مورد بررسی قرار می‌گیرد و برخی از مهم‌ترین مصادیقی که مستعد لغزش این دو گونه از برابرانگاری تسامحی هستند، بررسی می‌شود.

۲-۱- برابرانگاری ناشی از تسامح در تشخیص ماده

این گونه از برابر انگاری، در مواردی امکان وقوع دارد که دو حرف از سه حرف ریشه اصلی یک ماده، با ماده دیگری مشابه هم باشد و حرف سوم یکی از ماده‌ها از حروف عله باشد. در این گونه موارد، به جهت حذف یا تغییر حرف عله به حرف دیگری به سبب تغییرات صرفی، از جمله اعلال یا ابدال، زمینه برابرانگاری مشتقات از یک ماده با مشتقات از ماده دیگر بوجود می‌آید؛ زیرا که به سبب اعلال یا ابدال، شکل کلمه تغییر کرده و حروف اصلی آن به نوعی، نامعین می‌شود و همین سبب لغزش برخی از مترجمان می‌گردد. این اتفاق در واژه‌های قرآنی "ذَلَّ"، "هَدَّ"، "خِيفَ"، "مَهِنَ" و "الدُّنْيَا" رخ داده و مترجمانی که تسامح به خرج داده‌اند، در ترجمه این واژگان، دچار لغزش شده‌اند.

همچنین با توجه به تغییراتی که در صرف ریشه‌های مضاعف، صورت می‌گیرد، می‌توان تضعیف در ریشه را نیز یکی از موارد مستعد این نوع از برابرانگاری تسامحی به‌شمار آورد. از آن‌جا که تلفظ بیش از دو حرف مثل هم، ثقیل است، برای برطرف کردن آن ثقالت، گاهی ابدال و گاهی حذف صورت می‌گیرد (ابن‌عصفور، ۱۴۳۲: ۳۱۴). به موجب این تغییرات صرفی، مشابهت‌هایی ایجاد می‌شود که دقت نکردن و تسامح در چنین مواردی موجب برابرانگاری خواهد شد. به عنوان مثال، وقتی که فعل مضارع مضاعف، به باب «تفعّل» برده شود، لام الفعل آن به حرف یاء تبدیل می‌شود؛ مانند ﴿ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَمْكُ﴾ (قیامت/۳۳) که از ریشه «مطط» است و «يَمْكُ» به «يَمْكُطُ» تبدیل شده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۶۶۴) و در ﴿فَأَنَّتْ لَهُ تَصَدَّى﴾ (عبس/۶)، واژه «تَصَدَّى» که از ریشه

"صدد" است. در اصل فعل "تصدّد" تبدیل به "تصدّی" شده است. در ادامه، به بررسی مواردی از مباحث فوق پرداخته می‌شود.

۲-۱-۱- برابرانگاری "هدی" با "هود" در "هُدنا"

یکی از بهترین شاهد مثال‌ها برای این بحث، واژه "هُدنا" در آیه ﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾ (اعراف/۱۵۶)، است. برخی از مترجمان، واژه "هُدنا" را مشتق فعلی از ماده "هدی" در نظر گرفته‌اند و آن را به معنی "هدایت شدیم"، ترجمه نموده‌اند. به عنوان مثال، ارفع و برزی، در ترجمه‌هایشان آورده‌اند: «بسوی تو هدایت یافته‌ایم»؛ یا بروجردی، در ترجمه‌اش می‌نویسد: «بسوی تو هدایت و رهبری یافته‌ایم»؛ یا موسی دانش و فارسی، این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «ما راه به تو یافته‌ایم»؛ یا معزی، آورده است: «همانا هدایت شدیم به سوی تو».

ترجمه این مترجمان، بیانگر این است که این مترجمان، "هُدنا" را فعل ماضی مجهول در صیغه متکلم مع‌الغیر تصور کرده‌اند؛ در حالی که فعل ماضی مجهول از ماده "هدی" در صیغه متکلم مع‌الغیر "هُدینا" است؛ نه "هُدنا". بر این اساس، به نظر می‌رسد، "هُدنا" از ماده "هدی" نبوده و باید دنبال ماده و معنای دیگری بود.

مراجعه به منابع لغوی و تفسیری، ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که همه لغویون (ر.ک: صاحب عباد، ۱۴۱۴، ج ۴؛ ۴۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶؛ ۱۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳؛ ۴۳۹) و مفسران متفق القول هستند که "هُدنا" اشتقاق یافته از ماده "هود" است. تحلیل صرفی نیز این مدعا را تأیید می‌کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۱۲).

بعد از مشخص شدن این که "هُدنا" از ماده "هود" است، نوبت به معنای آن می‌رسد. خلیل، این قسمت از آیه ﴿إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ﴾ را ذیل ماده "هود" آورده و آن را "بازگشت و توبه" معنا کرده، می‌گوید: «الْهُودُ: التَّوْبَةُ. ... إِنَّا هُدُّنَا إِلَيْكَ أَي: تَبْنَا إِلَيْكَ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۷۶). راغب اصفهانی نیز، "هود" را رجوع به آرامی دانسته که در عرف به معنی توبه است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۴۷). همه مفسران نیز، "هُدنا" را به معنی "توبه و

بازگشت " دانسته‌اند که از "هَآذَ يَهُودُ" گرفته شده است. (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۹: ۵۳؛ طوسی، بی تا، ۴: ۵۵۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲: ۱۶۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۴۷؛ طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۸: ۲۷۳ و...)

بنابراین، تشابه ظاهری "هُدْنَا" با ماده "هدی"، نباید موجب برخورد تسامحی و برابر انگاشتن این دو، توسط مترجمان شود و عبارت ﴿إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ﴾، ترجمه درستش چنین می‌شود که: «ما به سوی تو بازگشته‌ایم»؛ همان طوری که بیش‌تر مترجمان دچار این لغزش نشده و صحیح ترجمه کرده‌اند. در این میان، برخی از مترجمان نیز سعی کرده‌اند بین ترجمه صحیح و غلط جمع کنند. به عنوان مثال، نویری، در ترجمه‌اش آورده است: «در حقیقت ما هدایت یافته و به طرف تو رجوع کرده‌ایم.» و یا یاسری، ترجمه کرده است به: «البته ما راه یافتیم به سوی تو و متوقع لطف توایم» که این عملکرد نیز بی مبنا است.

۲-۱-۲- برابر انگاری "خ و ف" با "خ ف ی" در "خِيفَة"

واژه "خِيفَة"، نمونه دیگری است که موجب لغزش برخی مترجمان در این بحث شده است. واژه "خِيفَة"، در چهار آیه از قرآن، استعمال شده است که عبارتند: ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ أَن يُدْرِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ لُّوطٍ﴾ (هود/۷۰)؛ ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُّوسَىٰ﴾ (طه/۶۷)؛ ﴿فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ وَبَشِّرُوهُ بِنِعْلَامِ عَلِيمٍ﴾ (ذاریات/۲۸) و ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾ (اعراف/۲۰۵).

در سه مورد اول، همه مترجمان، "خِيفَة" را به "بیم و ترس" معنا کرده‌اند که خارج از بحث است و فقط در ترجمه آیه ۲۰۵ سوره اعراف، مترجمان با یکدیگر اختلاف دارند و شاهد مثال این نوشتار نیز استعمال "خِيفَة" در این آیه است.

برخی از مترجمان، این واژه را در این آیه، به معنای "نهانی و پنهانی" که در مقابل آشکارا و ظاهری است، ترجمه کرده‌اند. به عنوان مثال، در ترجمه عبارت ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً﴾، الهی قمش‌های و بروجردی، این گونه ترجمه کرده‌اند: «خدای خود را

با تضرع و پنهانی... یاد کن»؛ و یا شعرانی و صفی علیشاه، در ترجمه عبارت آورده‌اند: «و یاد کن پروردگارت را در نفست از روی زاری و نهانی» و یا عاملی، ترجمه کرده است به: «پروردگار خود را در دل خود بیاد بیار به زاریدن آهسته که آواز نکنی».

عملکرد مترجمان مذکور، بیانگر این است که آن‌ها، واژه "خِيفَة" را مشتق از ماده "خفی" به معنای "خفا و پنهانی" تلقی کرده‌اند؛ در حالی که به نظر می‌رسد آن‌ها دچار لغزش شده‌اند؛ زیرا اولاً هیچ کدام از قراء، این کلمه را "خُفِيَة" قرائت نکرده‌اند و ثانیاً "خِيفَة"، مصدر بر وزن فَعَلَة از ماده "خوف" به معنای "ترس و بیم" است (ر.ک: نحاس، ۱۴۲۱، ج ۲: ۸۷) و در اصل، "خَوْفَة" بوده که به خاطر کسره، واو به یاء قلب شده است (ر.ک: ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۲: ۴۹۴). شاید بتوان گفت آنچه موجب لغزش این مترجمان شده است، شباهت ظاهری "خِيفَة" با "خُفِيَة" است. آنچه می‌تواند موجب تشدید این لغزش شود، کاربرد این دو واژه در یک سیاق واحد و هم نشینی با واژه تضرع است که در دو نمونه زیر آمده است:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (اعراف/۵۵)؛

﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (اعراف/۲۰۵).

حال با مراجعه به فرهنگ‌های لغت، مشاهده می‌شود که "خَافَ يَخَافُ خَوْفًا وَخِيفًا وَ مَخَافَةً وَ خِيفَةً" به معنی ترسیدن، و خیفه، به معنی حالت ترسیده است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۳۱۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۳) و به عبارتی دقیق‌تر، برخی، آن را مانند "خوف" (ترسیدن)، مصدر می‌دانند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۹۱) و بعضی اسم مصدر و به معنی "ترس" (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۰۳). در تفاسیر نیز برخی به درستی، واژه مورد بحث را به معنی "بر وجه خوف از عذابش" (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۵: ۶۸) و یا "خوف از او" (ر.ک: سیوطی، ۱۴۱۶: ۱۷۹) و یا مطلق "خوف" آورده‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴: ۷۹۲).

جوادی آملی با تبیین مراحل چهارگانه ذکر، در فرق بین "خُفِيَة" و "خِيفَة" می‌گوید:

«مبتدیان، در آغاز، دعا و ذکر را با آهنگ بلند می‌خوانند و چون اندکی اُنس گرفته و عادت کردند، غیرعلنی و آهسته می‌گویند ﴿وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ﴾، آنگاه، پنهانی و همس‌گونه ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ و در مرحله پایانی، ذکر قلبی و نفسی از روی تضرُّع و خوف است ﴿وَادْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾ (جوادی آملی، ۱۳۹۲، ج ۳: ۶۷۶).

بدین ترتیب، داشتن حالت "تضرع و خُفیه" در مرحله سوم قرار دارد و حالت "تضرع و خیفه" مرحله نهایی دعاست. در مقابل ترجمه‌های نادرست، سه نوع ترجمه درست و هم معنا ارائه شده است که عبارتند از:

- ۱- برخی مثل آیتی، انصاریان، برزی، روان جاوید، طاهری، فولادوند، کوثری، گرمارودی، مشکینی، معزی و یاسری، به درستی، "خیفه" را به "ترس" و یا همانند تشکر و رضایی، آن را به "ترسان" معنا نموده‌اند.
- ۲- مترجمانی همانند ارفع، اشرفی، پورجوادی، کاویانپور، مصباح زاده، مکارم، نوبری، نوری و بهرامپور، "خیفه" را به "خوف" ترجمه نموده‌اند.
- ۳- برخی نیز مثل قرشی، پاینده، رهنما، مجتبوی، و انصاری، "خیفه" را به "بیم" ترجمه کرده‌اند.

۲-۱-۳- برابرانگاری "م هـ ن" با "هـ و ن" در "مَهِينَ"

نمونه دیگر، واژه "مَهِينَ" است. این واژه که حالت وصفی دارد، در چهار آیه از قرآن کریم به‌کار رفته است که در دو مرتبه‌اش، وصف برای "ماء" است که انسان از آن خلق شده است که عبارتند از: ﴿ثُمَّ جَعَلْ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ (سجده/۸)، ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ﴾ (مرسلات/۲۰)؛ و یک مرتبه از سوی فرعون به حضرت موسی (ع) نسبت داده شده است که گفت: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ (زخرف/۵۲)؛ و یک

مرتبه هم از طرف خداوند به برخی از مخالفان پیامبر اکرم (ص) نسبت داده شده که عبارت است از: ﴿وَلَا تُطِيعُ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ﴾ (قلم/۱۰).

مَهِین بر وزن فَعیل، از ماده "مهن" است. لغویان در توضیح این ماده، معانی "ضعیف" (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۶۱)، "اندک" (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۴۲۴؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶: ۱۷۴) و "حقیر" (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۶۱)، را ذکر کرده‌اند. جستجو در تفاسیر نیز، هم رأی بودن مفسران با لغویان را نتیجه می‌دهد. عسکری، در فروق اللغة می‌گوید: «قال أهلُ التفسيرِ أرادَ الضَّعيفَ» (عسکری، ۱۴۰۰: ۲۴۶). مقاتل بن سلیمان در سه کاربرد، "مَهِین" را فقط به "ضعیف" معنا کرده (ر.ک: مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳: ۴۴۹؛ ج ۴: ۴۰۴ و ۵۴۴) و در کاربرد آیه ۵۲ سوره زخرف، این چنین آورده است: "ضعیف ذلیل" (مقاتل، ۱۴۲۳، ج ۳: ۷۹۷). ابوعبیده، "مَهِین" را به "ضعیف مائع رقیق"، معنا کرده است (ر.ک: معمر بن مثنی، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۳۱). ابن قتیبه، معنای "حقیر" را ذکر کرده است (ر.ک: ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۳۲). طبری، به نقل از ابن عباس و مجاهد، مَهِین بودن ماء را به "ضعیف" معنا نموده (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۱: ۶۱؛ ج ۲۹: ۱۴۴) و در توضیح نسبت مَهِین بودن که از طرف فرعون به موسی داده شده بود، می‌گوید: «چون از قدرت و مال، چیزی در اختیار نداشت، مضاف بر این که نقصانی در بدن و زبانش داشت. (لا شيء له من المُلْك والأموال مع العِلَّة التي في جَسَدِه، و الآفة التي بِلِسَانِه)» (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲۵: ۴۹).

مترجمان، در ترجمه "مَهِین" از واژه‌های: ناچیز و بی‌قدر، پست، حقیر، پست و بی-مقدار، زبون و فرومایه، ناچیز، خوارِ پست، بهره برده‌اند. این عملکرد، بیانگر این است که آنان، "مَهِین" را وصفی دانسته‌اند که دلالت بر کم‌ارزشی و کم‌اهمیتی و فرومایگی دارد؛ در حالیکه این معانی، هیچ سازگاری و مطابقتی با ریشه اصلی این واژه ندارد و بیش‌تر بر ماده سه حرفی "ه و ن" تطابق دارد. به همین خاطر، می‌توان گفت که مترجمان از سر تسامح و بی‌دقتی، مَهِین را مشتق از "ه و ن" گرفته‌اند؛ در حالیکه، واقعیت این است که مشتق از "م ه ن" است. باید گفت واژه‌ای که مشتق از "ه و ن" باشد، واژه "مَهِین" است. "مَهِین" بر

وزن مُفعِل، اسم فاعل باب افعال (أهان يُهين)، از ماده "هون" است (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶: ۳۳۱) که به معنای خوارکننده، تحقیرکننده، و خفت آور است. مشتقات ریشه "هون" در کاربردهای قرآنی، در تقابل معنایی با "کرامت" قرار گرفته است (ر.ک: سوره فجر / ۱۵-۱۶) و این تأییدی بر معنای "خوار و ذلیل" است. همچنین "مُهین" در کاربردهای قرآنی، بیش‌تر وصف عذاب است؛ مانند: "عذاباً مُهیناً"، و "عذاب الّهون"؛ در حالی‌که "مُهین" وصف "نطفه" و "ماء" است.

۲-۱-۴- برابرانگاری "دل ل" با "دل و" در "دَلّا"

واژه "دَلّا"، در آیه ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ... * وَ قَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ﴾ قَدْ لَاهُمَا يُعْزَوِرُ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا﴾ (اعراف/ ۲۰-۲۲)، شاهد مثال دیگری برای بحث این نوشتار است. واژه "دَلّا"، صیغه اول ماضی است که از ماده "دل و"، به باب تفعیل رفته است. ماده "دل و" به معنای "نزدیک گرداندن، تنزل دادن، رساندن" است (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱، ج ۴: ۱۲۱) و ترجمه عبارت مورد بحث، چنین می‌شود: «پس با نیرنگی آن دو را به آن درخت ممنوع رسانید/ نزدیک گردانید». غالب مترجمان نیز، مثل یا نزدیک به این عبارت ترجمه کرده‌اند.

از سوی دیگر، برخی ترجمه‌ها از جمله بروجردی، عاملی و طبری، به گونه دیگری ترجمه کرده‌اند. بروجردی، آورده است: «پس راهنمایی بفریب و دروغ کرد». ترجمه بیان السعاده بدین شکل است: «و شما را به خیر و صلاح دلالت می‌کنم» که علاوه بر خطای مورد بررسی، از جهت زمان و صیغه هم نادرست است. عاملی نیز، به «و آن‌ها را بفریب راهنما شد [که از آن درخت بخورند]»، ترجمه کرده و در نهایت، در ترجمه طبری نیز، آمده است: «راه نمودشان بفریب». این ترجمه‌ها، حاکی از این واقعیت است که این مترجمان، "دَلّا" را از ماده "دل ل" به معنای "راهنمایی کردن و دلالت کردن"، گرفته‌اند. این عملکرد، هیچ توجیه علمی ندارد؛ جز اینکه بگوییم از سر تسامح رخ داده است و ماده "دل و" با

ماده "دل ل"، برابر انگاشته شده است؛ چون اگر "دَلَّا" از ماده "د ل ل" مشتق شده باشد، لازم می‌بود که در قرآن به شکل "دَلَّهما" می‌آمد.

۲-۱-۵- برابرانگاری "د ن و" با "د ن ی" در "الدنیا"

نمونه دیگری که لغزش‌گاه برخی مترجمان شده است، واژه "الدنیا" است. این واژه، ۱۱۵ مرتبه در قرآن به‌کار گرفته شده است که ۶۷ مرتبه، وصف برای "الحیاء" بوده و در ۳۷ مرتبه، خودش اسم تلقی شده یا موصوفش محذوف است. همچنین در ۷ مرتبه، مضاف الیه برای واژه‌های: "ثواب"، "متاع"، "عرض" و "حرث"، شده است و در سه مورد، وصف "السماء" (صافات/۶؛ فصلت/۱۲؛ ملک/۵) و در یک مورد، وصف "الْعُدْوَة" (انفال/۴۲)، قرار گرفته است.

عموم واژه‌شناسان، دنیا را مشتق از ماده "د ن و" (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۲۳۴۱) به معنای "نزدیک بودن" می‌دانند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۷۵؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴: ۱۳۲) و منظور از "حیاء دنیا"، زندگی نزدیک و حاضر در مقابل زندگی آینده و اخروی است و "سماء دنیا"، به معنای آسمان نزدیک‌تر، یا به تعبیر برخی از مترجمان، "آسمان فرودین" است. با این حال، برخی از مترجمان، از جمله رضایی اصفهانی، مکارم، حجتی و ترجمان فرقان، در بیش‌تر موارد در ترجمه "الدنیا"، از تعبیر "پست" استفاده کرده‌اند که دلالت بر فرومایه بودن، کم‌اهمیت و کم‌ارزش بودن، می‌کند (ر.ک: انوری، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۳۶۸). تعبیر "پست"، حاکی از آن است که این مترجمان، "الدنیا" را یا از مصدر "ذنأت" و از ماده "د ن ء" تلقی کرده‌اند که صحیح نمی‌باشد و یا از سر تسامح، معنای این دو ماده را برابر انگاشته‌اند که باز دقیق به نظر نمی‌رسد و یا اینکه تحت تاثیر عرفان اسلامی، به خواری زندگی دنیا توجه نموده‌اند.

۲-۲- برابرائنگاری ناشی از تسامح در تشخیص ساخت صرفی

گونه دیگر برابرائنگاری تسامحی، لحاظ نکردن هیأت واژگان در ترجمه است. برای ترجمه دقیق کلمات، علاوه بر شناسایی و شناخت ماده کلمه، نیاز است تا هیأت آن را نیز شناسایی کنیم و معنای آن را بدانیم؛ چراکه هیأت‌های کلمات، معانی متفاوتی را افاده می‌کنند. برابرائنگاری ناشی از تسامح در تشخیص ساخت صرفی، در مشتقات متفاوت از یک ریشه واحد می‌تواند، رخ دهد. محققان در تبیین ساخت صرفی، آورده‌اند: «مقصود از ساخت صرفی، ساخت واژه‌هایی است که معنای آن واژه، برآیند مستقیمی از معنای ماده و معنای وزن است، یا به تعبیر دیگر، می‌توان گفت که جمع جبری آن دو است» (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۱۴). به عنوان نمونه، واژه "المصلین"، جمع سالم از واژه مصلی است که این واژه، خود از ماده "صل ل و" و وزن اسم فاعل است و دلالت بر فاعل و گزارنده نماز دارد. منظور از برابرائنگاری ناشی از تسامح در تشخیص ساخت صرفی نیز، این است که به تفاوت‌ها و تمایزهای ساخت‌های صرفی، مشتق از یک ریشه واحد، دقت نشود و با تسامح رفتار شود؛ به عنوان مثال، گاهی ساخت صیغه مضارع از یک ریشه، به عنوان ساخت صیغه ماضی از آن ریشه انگاشته می‌شود و یا ساخت جمع یک اسم، به عنوان ساخت مفرد آن اسم، پنداشته می‌شود.

واژگان عربی، به سه قسم اسم، فعل و حرف تقسیم می‌شوند که قسم حرف، معنای مستقلی نداشته و از این رو، از دایره بحث ما خارج است؛ بدین جهت، این گونه "برابرائنگاری ناشی از تسامح در تشخیص ساخت صرفی" را در دو قسم اسم و فعل پی می‌گیریم.

۲-۲-۱- برابرائنگاری در ساخت‌های اسمی متفاوت

گاهی اوقات به خاطر شباهت کلی و زیاد ساختمان دو واژه اسمی، ممکن است ذهن به صورت ارتکازی، دو واژه را یکسان و مشابه لحاظ کند و ترتیب اثر به این ارتکاز ذهنی، موجب لغزش برابرائنگاری توسط مترجم بشود. موارد ذیل گویای این مطلب هستند:

أ. فَرِهَین/فَرِهَین

نمونه مناسب برای این بحث، واژه "فرهین"، در آیه ﴿وَتَنْحِثُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتاً فَارِهِينَ﴾ (شعراء/۱۴۹)، است. این آیه، در سیاق مکالمه حضرت صالح (ع) با قومش از زبان آن حضرت، در خطاب به قومش برای بیداری آن‌ها از خواب غفلت، بیان شده است. برای این واژه، دو قرائت معتبر "فارِهین" (قرائت عاصم، ابن عامر، حمزه و کسائی) و "فَرِهَین" (قرائت ابن کثیر و ابی عمرو)، نقل شده است (ر.ک: ابن خالویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۳۷). الف. "فارِهین" جمع اسم فاعل "فاره"، مشتق از "فَرِهَ"، است. طبری از قول ابن عباس، آن را به معنای "حاذق" و بنابر قول ضحاک، به معنای "کیس"، دانسته است (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۹: ۶۲). در نتیجه، می‌توان گفت که "فاره"، به معنی ماهر، زیرک و هنرمند (فرد ماهری که کار را با رضایت خاطر و فعالانه انجام می‌دهد)، است و در آیه، با توجه به داشتن نقش حال، به معنای ماهرانه، هنرمندانه و زیرکانه است و حضرت صالح، استادی و مهارت در تراشیدن خانه را به قومش نسبت می‌دهد.

ب. "فَرِهَین" جمع "فَرِهَ" (وزن فَعِل) و بنا بر قول مجاهد، به معنای "الأثیر؛ طاغی، خودپسند" و "البَطَر؛ گردن کش و متکبر"، است (ر.ک: نحاس، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۲۸) و "فرهین" با توجه به نقشش در جمله، به معنای: "متکبرانه، شادمانه و طغیانگرانه"، است. با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت که قرائت اسم فاعل (فاره)، دلالت بر توانایی، مهارت و چابکی دارد که نوعی مدح قوم و بیان نعمتی از نعمات خدا برای این قوم است؛ در حالی که قرائت "فَرِهَ"، دلالت بر تفاخر و مباهات دارد که بیانگر قدح قوم است. در تأیید این تفاوت، نحاس در اعراب القرآن از قول یکی از علماء، چنین آورده است که: «"فارِهین" از ماده فره به معنای "حاذقین" و "فرهین" به معنای "فرحین" (شادی غالباً مذموم)، است که حاء به هاء تبدیل شده است» (نحاس، ۱۴۲۱، ج ۳: ۱۲۸).

با در نظر گرفتن این‌که، مترجمان با توجه به قرائت رایج معاصر، یعنی قرائت عاصم، به ترجمه قرآن پرداخته‌اند، انتظار می‌رود که در ترجمه‌هایشان، معنای "فارِهین"، منعکس شده

باشد. بررسی ترجمه‌ها، بیانگر این نتیجه است که اکثر مترجمان، متوجه این تفاوت معنایی بوده و در ترجمه‌های خود با ترجمه عبارت مورد بحث به واژه‌هایی مانند "کمال دقت، ماهرانه، زیرکانه، استادانه"، قرائت "فارهین" از آیه را ترجمه کرده‌اند که عبارتند از: الهی، قمشه‌ای، امینان، انصاریان، برزی، پاینده، پورجوادی، موسوی همدانی، تشکری، بلاغی، رضایی، رهنما، ثقفی، سراج، شعرانی، صفوی، صفی‌علیشاه، صلواتی، طاهری، فارسی، فولادوند، کاویانپور، گرمارودی، مرکز فرهنگ، مشکینی، نوبری، یاسری و خرمدل.

از طرف دیگر، ترجمه سایر مترجمان را می‌توان در دسته‌های ذیل جای داد:

۱- آدینه‌وند، ارفع، موسوی همدانی، حجتی، مکارم و خرمدل، در ترجمه عبارت مورد بحث، آورده‌اند: «به عیش و نوش می‌پردازید». این ترجمه در حقیقت، ترجمه "فرحین" است و نه "فارهین". به نظر می‌رسد تشابه این دو واژه و قرابت معنایی آن‌ها، این مترجمان را به سمت این ترجمه سوق داده است.

۲- قرشی، عاملی و مشکینی، مترجمانی هستند که واژه مورد بحث را به "متکبرانه" ترجمه کرده‌اند: «و از کوه‌ها خانه‌هایی متکبرانه بتراشید؟»؛ همچنین آیتی، دانش، تشکری، رضایی، عاملی، فارسی، نوبری، ترجمه طبری، مصباح زاده و معزی، مترجمانی هستند که در ترجمه خود، "شادمانه، کامرانان"، آورده‌اند که در حقیقت، ترجمه قرائت "فَرهین" است و نه "فارهین".

۳- برخی از مترجمان هم، در کاری بدون توجیه، سعی کرده‌اند بین دو معنا جمع کنند. به عنوان مثال، موسوی همدانی بدین شکل آیه را ترجمه کرده است: «که در کوه‌ها با مهارت خانه‌ها می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید»؛ و یا رضایی اصفهانی ترجمه کرده به: «و از کوه‌ها ماهرانه (و شادمانه) خانه‌هایی می‌تراشید»؛ و یا جلال الدین فارسی آورده است: «و در حالی که استادانه و خوشحالانه از کوه‌ها خانه می‌تراشید؟».

ب. فکھین/فاکھین

نمونه مناسب دیگر برای این بحث، واژه "فکھین" در آیه ﴿وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ﴾ (مطففین/۳۱)، است که هم به صورت "فکھین" و هم به شکل "فاکھین"، قرائت شده است (ر.ک: ابن خالویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۵۲). لغویان، در معنای "الفاکه" آورده‌اند: "الناعم" (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶: ۱۹)؛ یعنی کسی که زندگی خوشی دارد و لذت می‌برد. همچنین در معنای "الفکّه"، آورده‌اند: «الاشتر البطر» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۸۱)؛ یعنی شاد و سرمست؛ «المُعْجِب» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۵۲۴)؛ یعنی کسی که از چیزی - مثلاً خودش - خوشش می‌آید؛ «الذی یُحَدِّث اصحابه و یُضِحُّکَهم» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳: ۵۲۴)، به معنی کسی که مغرورانه، دیگران را مسخره می‌کند.

همان طور که به وضوح مشخص است، این دو قرائت، تفاوت معنایی با یکدیگر دارند، اولی مدح و دومی قدح است. بر اساس همین تفاوت معنایی است که لغویان از جمله فراهیدی، در آیه ﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ * فَكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ﴾، قرائت "فاکھین" را به دلیل معنای سیاقی - مدح بهشتیان - مرجح دانسته و می‌نویسد، قرائت "فکھین" مناسب اهل آتش است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۳۸۱).

برخی از مترجمان، از جمله آدینه‌وند، آیتی، ارفع، برزی، پاینده، پورجوادی، تشکری، حجتی، رضایی، رهنما، فولادوند، قرشی، مرکز فرهنگ، معزی، مکارم و موسوی همدانی، با تسامح، به این تفاوت عنایت و توجهی نکرده و "فکھین" را به "شادمان، خوشحال، لبخندزنان، خندان، مسرور، شوخ طبعی"، برگردانده‌اند؛ در حالی که آیه، بیانگر خوشحالی و سرمستی این افراد از سر غرور و مسخره دیگران و خود برتری‌نمایی است و نه صرفاً خوشحالی و شادمان بودن آنها. در طرف دیگر، سایر مترجمان، سعی کرده‌اند به این تفاوت معنایی توجه داشته باشند؛ مثلاً در ترجمه گنج‌انده شده در تفسیر روض الجنان آمده است: "و چون باز گردند با اهل خود باز گردند بطرکنان". برخی مترجمان نیز، سعی کرده‌اند با توضیح بیش‌تر آن، بار معنایی قدح آمیز را به نوعی در ترجمه خود بگنجانند؛ به عنوان

مثال انصاریان، با عبارتی در داخل پراتز این چنین ترجمه کرده است: "و چون به خانواده خود باز می‌گشتند [به سبب تمسخر مؤمنان] خوشحال و شادمان باز می‌گشتند". ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، امینیان، بروجرودی، خسروی، صفوی، صلواتی، طاهری، عاملی، کاویان‌پور، مشکینی و یاسری نیز، در این دسته جای می‌گیرند.

ب. ذَنُوب/ذُنُوب

مثال دیگر از برابرانگاری در سطح اسم، واژه "ذَنُوب" است. در آیات قرآن، از ماده "ذنب"، دو مشتق شبیه به هم به کار رفته است؛ "ذُنُوب" (با ضمّ ذال) (۲۶ مرتبه؛ مانند: آل عمران/ ۱۳۵، مائده/ ۱۸، اسراء/ ۱۷، فرقان/ ۵۸، زمر/ ۵۳، غافر/ ۱۱ و ...) و "ذَنُوب" (با فتح ذال) (۲ مرتبه در سوره ذاریات/ ۵۱)، استعمال شده است. "ذُنُوب" (با ضمّ ذال)، جمع "ذنب"، اسم مصدر و به معنای "گناه، جرم، بزه" است (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۱۵). در حالی که "ذَنُوب" (با فتح ذال)، با توجه به گفته‌های لغویان، به معنای "بهره، نصیب، حظ و سهم" است. خلیل، در معنای "ذُنُوب" معنی "پر کردن دلو از آب" و "بهره از هر چیز" را آورده است (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ۱۹۰).

ازهری نیز، از سلمه و وی از فرّا، نقل می‌کند که آن را به معنی "دلو بزرگ" و "بهره و نصیب" دانسته و آیه مورد بحث را شاهی برای آن آورده است. همچنین وی از برخی نقل کرده که به معنی "اسب دُم بلند" است (ر.ک: ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱: ۳۱۵). ابن منظور، آن را به معنی "بهره" و "دلو دارای آب" دانسته و قولی را آورده که به معنی "دَلوی که در آن آب است؛ نه پر، یا نزدیک آن" (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱: ۳۹۲). راغب اصفهانی، اصل معنای آن را به معنی "اسب دُم بلند" و "دَلوی که دارای دنباله است"، دانسته است که برای "بهره" استعاره شده است و آیه مورد بحث را شاهی برای آن آورده است (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۱).

در تفاسیر نیز، یا "ذَنُوب" را به معنای "نصیب و بهره" دانسته‌اند که اصل آن "دلو پر از آب" است (ر.ک: فرّا، ۱۴۳۴، ج ۳: ۹۰؛ ابن قتیبه، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۶۵؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲، ج ۵: ۱۸۳؛

طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸: ۳۸۹؛ ...) و یا "نصیب و بهره‌ای از عذاب" گرفته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۴۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۱۵۱؛ ...) و یا آن را به معنی بهره‌ای از عذاب دنیا گرفته‌اند (ر.ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ج ۴: ۱۳۵) و یا به تفصیل گفته‌اند که به معنی نصیب است که این‌جا مقصود، نصیبی از عذاب است (ر.ک: ابن جزی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۱۰).

علی‌رغم تفاوت معنایی دو واژه مذکور، برخی مترجمان، واژه "ذَنوب" را با "ذُنوب" خلط کرده‌اند و در آیه ﴿فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُنُوبًا مِثْلَ ذُنُوبِ أَصْحَابِهِمْ فَلَا يَسْتَعِجِلُونَ﴾ (ذاریات/۵۹)، واژه "ذَنوب" را به "گناهان" ترجمه کرده‌اند.

ارفع، در ترجمه آیه، آورده است: «برای ستمکاران گناهانی همانند گناهان یارانشان است؛ بنابراین شتاب نکنید».

صلواتی، آیه را این‌گونه ترجمه کرده است: «آری، ستمکاران را گناهانی است مانند گناه یارانشان؛ پس از من با شتاب مخوانند».

عملکرد این مترجمان، بیانگر این است که آن‌ها "ذَنوب" را جمع واژه "ذَنب" (گناه)، گرفته و به همین خاطر جمع بسته و به "گناهان" ترجمه کرده‌اند. همچنین، مترجمان دیگری همانند الهی قمشه‌ای، بروجردی، تشکری و ترجمه [موسوم به ترجمه] طبری که واژه مورد بحث را به "گناهی" ترجمه کرده‌اند: «این ستمکاران را هم گناهی مانند اصحاب و امثال ایشان خواهد بود عجله نکنند که به کیفرشان خواهند رسید». در حالی که "ذَنوب" به معنی بهره و نصیب و سهم است.

در طرف مقابل، بیش‌تر مترجمان، واژه "ذَنوب" را به درستی ترجمه کرده‌اند؛ برخی مثل آیتی، برزی، حلبی، خسروی، خواجه‌ای، سراج، فولادوند، گرمارودی، مجتبوی، مجد، معزی و یاسری، آن را به "بهره‌ای" و یا مثل فیض، به "بهره بسیار" ترجمه نموده‌اند. برخی دیگر همچون قرشی، اشرفی، پاینده، شعرانی، مصباح زاده، نوبری، انصاری و صفی‌علیشاه، آن را به "نصیب" و یا "نصیبی" ترجمه نموده‌اند و یا همانند خسروی، به "نصیب و بهره‌ای" ترجمه کرده‌اند. برخی دیگر، مثل انصاریان، پورجوادی، رضایی، رهنما، طاهری و مشکینی،

آن را به "سهمی" ترجمه نموده‌اند و یا همچون ترجمه مکارم و بهرام پور، به "سهم بزرگی" و یا همچون فارسی به "سهم‌هایی" ترجمه کرده‌اند که همگی به نوعی با دقت کم و یا زیاد، به مفهوم آیه پرداخته‌اند.

د. هُون/هُون

از نمونه های دیگر شبیه به مثال فوق، واژه "هون" است که در آیه ۶۳ فرقان با قرائت "هُوناً" (با فتح هاء) و در ۴ آیه (انعام/۹۳، نحل/۵۸-۵۹، فصلت/۱۷، احقاف/۲۰)، به شکل "الهُون" (با ضم هاء)، آمده است. "هُون"، به معنای سکینه و آرامش و وقار (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۴، ماده هون؛ جوهری، ۱۴۰۷، ماده هون) و آسان بودن و سبکی است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۲۶، ماده هون؛ زمخشری، ۱۹۷۹، اساس البلاغه، ماده هون) و "هین"، مثل آیه ﴿قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلَىٰ هَيْئٍ﴾ (مریم/۹)، به معنی آسان، صفت مشبیه آن است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۲۶، ماده هون)؛ ولی "هُون" در مقابل کرامت و عظمت و به معنای سرافکندگی و خواری است. "اهانت" نیز، در مقابل "اکرام" و "کرامت" و برگرفته از "هُون" است که از آن جمله است آنچه در آیه ﴿وَمَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ﴾ (حج/۱۸)، آمده است. با وجود این تفاوت، برخی مترجمان، مانند ترجمه به‌کاررفته در تفسیر روض الجنان و ترجمه برگرفته شده از تفسیر روشن، بر اثر تسامح، به لغزش در ترجمه واژه "هُوناً" در آیه ۶۳ فرقان افتاده‌اند، ولی سایر ترجمه‌ها از این لغزش دور بوده و به دقت و درستی ترجمه کرده‌اند.

۲-۲-۲- برابرانگاری در فعل‌ها

درباره افعالی که یکی از حروف اصلی‌شان حرف عله است یا از ریشه‌های مضاعف هستند، بر اساس تغییرات صرفی، ساخت واژه، به گونه‌ای تغییر می‌یابد که احتمالات مختلفی را در بر می‌گیرد؛ به عنوان مثال، ادغام شدن دو حرف فعل مضاعف، باعث تشابه بین ساختار ماضی مجهول و امر می‌شود؛ مثلاً "مَدَّ"، متشابه بین فعل امر صیغه هفت و هم مجهول صیغه یک است و یا "أَذَى"، متشابه بین ماضی از باب افعال و ماضی از باب مفاعله است.

در این گونه تشابه‌ها، باید به دنبال قرینه معینه بود؛ ولی در مواردی، بر اثر اعمال تغییرات صرفی، تغییراتی در ساخت، ایجاد می‌شود که با هیچ مورد دیگر مشترک نیست؛ ولی در عین حال، تشابه نسبی دارد. به جهت تشابه نسبی در این گونه موارد، علی‌رغم متفاوت بودن ساخت، باز برخی مترجمان از سر تسامح به خطا رفته‌اند.

یکی از این موارد برابرانگاری که در موارد متعددی بوقوع پیوسته، برابرانگاری ساخت مجهول یک فعل با ساخت معلوم آن است. بعضی مترجمان، ساخت مجهول را با ساخت معلوم، یکسان و متشابه پنداشته و فعل را به حالت معلوم ترجمه کرده‌اند. این گونه لغزش در ترجمه‌های فارسی، زیاد رخ داده است که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱- همه قاریان به جز یک نفر، فعل‌های "لا یُعَذِّبُ" و "لا یُوثِّقُ"، در آیات ﴿فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا﴾ و ﴿لَا يُوثِّقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ﴾ (فجر/۲۶-۲۵) را به شکل معلوم قرائت کرده و در مصحف کنونی به شکل معلوم درج شده است؛ هرچند برخی، آن دو کلمه را به شکل مجهول قرائت کرده‌اند (ر.ک: ابن خالویه، ۱۴۱۳، ج ۲: ۴۸۰). آدینه‌وند، ارفع، حجتی، کاویانپور و معزی، این فعل‌ها را به شکل مجهول ترجمه کرده‌اند. همچنین پاینده، بروجردی و ترجمه الکاشف با ترجمه "احد" در نقش مفعول، فعل را از حالت معلوم خارج کرده‌اند. باقی مترجمان به شکل معلوم ترجمه کرده‌اند.

۲- برخی مترجمان، مانند آدینه‌وند، بروجردی، پاینده، حجتی، رضایی اصفهانی، فولادوند، قرشی، ترجمه المیزان و ...، فعل "قَضَى" در آیه ﴿قَضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ﴾ (یوسف/۴۱) را علی‌رغم مجهول بودن، به شکل معلوم ترجمه کرده‌اند.

۳- فعل "أَذِنَ" در آیه ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا﴾ (حج/۳۹)، با این که مجهول است، از جانب برخی مترجمان مانند بروجردی، معلوم ترجمه شده است. همچنین "تَسْقَى" در آیه ﴿تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ﴾ (غاشیه/۵) نیز، توسط برخی مترجمان مانند ارفع، معلوم ترجمه شده است.

۴- فعل "یسقون"، در آیه ﴿يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ﴾ (مطففین/۲۵)، علی‌رغم مجهول بودن، توسط برخی مترجمان مانند ارفع، کاویانپور و مخزن العرفان، به شکل معلوم ترجمه شده است.

۵- "یقاتلون"، در آیه ﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ (حج/۳۹)، که بنا بر قرائت رسمی، مجهول خوانده شده است (یقاتلون)؛ ولی برخی مترجمان مانند پاینده، بروجردی، پورجوادی، موسوی همدانی، عاملی و کاویانپور، آن را به صیغه معلوم "یقاتلون" ترجمه کرده‌اند. پاینده، چنین ترجمه نموده است: «به کسانی که پیکار می‌کنند از آن‌رو که ستم دیده‌اند، اجازه داده شد...».

۳- نتیجه گیری

با توجه به سؤالات پژوهش، یافته‌های پژوهش عبارتند از:

۱- مهم‌ترین گونه‌های برابرانگاری‌های ناشی از تسامح مترجمان فارسی، عبارتند از:

الف. برابرانگاری به موجب تشخیص تسامحی ماده؛

ب. برابرانگاری به موجب مسامحه کاری در تشخیص ساخت و دقت نکردن در ظرافت تفاوت‌های ساختی واژگان؛

ج. برابرانگاری به موجب تسامح در تمایزگذاری بین واژگان برخورددار از جناس تام؛

د. برابرانگاری به موجب تسامح در تشخیص واژگان برخورددار از اشتراک لفظی؛

ه. برابرانگاری به موجب تسامح در ظرافت‌های جزئی واژگانی که رابطه مترادف بین آن‌ها برقرار است.

۲- گزارش آماری عملکرد مترجمان، بر روی ۱۲ شاهد مثالی که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته، بیانگر این است که ترجمه‌های حسین انصاریان، ابوالفضل بهرامپور، محمدرضا صفوی، موسوی گرمارودی و علی اکبر طاهری، در تشخیص ریشه و ساخت صرفی کم‌ترین میزان لغزش و تسامح را دارند و با یک لغزش، ترجمه‌های موفق در این

زمینه هستند. از آن سوی، ترجمه‌های محمد ابراهیم بروجردی (۹ لغزش)، محمد کاظم ارفع (۷ لغزش)، ابراهیم عاملی (۶ لغزش)، محمد کاظم معزی (۶ لغزش)، توفیق کم‌تری در دوری جستن از برابراگذاری تسامحی داشته‌اند.

۳- میزان موفقیت و لغزش مترجمان، در ۱۲ نمونه مورد بررسی، چنین است:

مترجم	تعداد لغزش‌ها	تعداد ترجمه‌های صحیح	مترجم	تعداد لغزش‌ها	تعداد ترجمه‌های صحیح
ترجمه تفسیر طبری	۵	۷	موسوی همدانی	۵	۷
صفی‌علیشاه	۲	۱۰	ابوالحسن شعرانی	۲	۱۰
مهدی ال‌هی قمشه‌ای	۳	۹	محمد رضا آدینه‌وند	۵	۷
ابوالقاسم پاینده	۴	۸	موسی دانش	۳	۹
محمد کاظم معزی	۶	۶	علی اکبر طاهری قزوینی	۱	۱۱
محمود یاسری	۲	۱۰	علی مشکینی	۲	۱۰
زین‌العابدین رهنما	۲	۱۰	محمد کاظم ارفع	۷	۵
ابراهیم عاملی	۶	۶	ابوالفضل بهرامپور	۱	۱۱
قرشی	۴	۸	حسین انصاریان	۱	۱۱
بروجردی	۹	۳	سید علی موسوی گرمارودی	۱	۱۱
عبدالمحمد آیتی	۳	۹	محمد علی رضایی اصفهانی	۴	۸
جلال‌الدین فارسی	۳	۹	مهدی حجتی	۵	۷
مصطفی خرم‌دل	۲	۱۰	مرکز فرهنگ و معارف قرآن	۲	۱۰
احمد کاویان‌پور	۴	۸	محمود صلواتی	۲	۱۰
کاظم پور جوادی	۳	۹	محمد صادقی تهرانی	۴	۸
محمد مهدی فولادوند	۳	۹	محمد رضا صفوی	۱	۱۱
ناصر مکارم شیرازی	۴	۸			

برابرانگاری‌های ناشی از تسامح مترجمان فارسی قرآن کریم ... سجاد محمدفام و همکاران

علامت ستاره به معنای لغزش مترجم در آن مورد است.

مترجم	هُدُذْ ا	خِی فَة	مَهِی ن	د لَا	دُز یا	فارهی ن	فَکَهِی ن	ذَنُو ب	یُعَذِّبُ / یُوثِقُ	قُضْ ی	یُسْقَوُ ن	یَقَاتِلُو ن
ترجمه تفسیر طبری			*	*		*	*	*				
صفی- علیشاه		*	*									
الهی قمشهای		*	*					*				
پاینده			*				*		*	*		
معزی		*	*			*	*		*			*
یاسری	*		*									
رهنما			*				*					
عاملی	*	*	*	*		*						*
قرشی			*			*	*			*		
بروجردی	*	*	*	*		*		*	*	*		*
آیتی			*			*	*					
جلال الدین فارسی	*		*			*						
خرمدل			*			*						
کاویان پور			*						*		*	*
پورجواد ی			*				*				*	*
فولادوند			*				*			*		
مکارم شیرازی			*		*	*	*					
موسوی همدانی			*			*	*			*		*
شعرانی		*	*									
آدینه وند			*			*	*		*	*		

٤- منابع

فارسی:

- 198

- ۵- خامه‌گر، محمد، فن ترجمه قرآن کریم به زبان فارسی، مشهد: انتشارات نور، (۱۳۹۳ش).
 - ۶- خرمشاهی، بهاء الدین، بررسی ترجمه‌های امروزی قرآن کریم، تهران: موسسه فرهنگی ترجمان وحی، (۱۳۸۹ش).
 - ۷- طاهری‌نیا، احمد، «نقش علم صرف در تفسیر قرآن»، قرآن‌شناخت، ش ۱۱، (۱۳۹۲ش).
 - ۸- طباطبایی، محمدرضا، صرف ساده، قم: دارالعلم، (۱۳۹۶ش).
 - ۹- جواهری، محمد حسن، درسنامه ترجمه قرآن، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، (۱۳۸۸ش).
- عربی:
- ۱۰- ابن عادل دمشقی، عمر بن علی، اللباب فی علوم الکتاب، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود والشیخ علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۱۹ق).
 - ۱۱- ابن عصفور، علی بن مؤمن، الممتع فی التصریف، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۳۲ق).
 - ۱۲- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، (۱۴۰۴ق).
 - ۱۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دار صار، (۱۴۱۴ق).
 - ۱۴- ابن جزی، محمد بن احمد، التسهیل لعلوم التنزیل، بیروت: شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، (۱۴۱۶ق).
 - ۱۵- ابن خالویه، حسین بن احمد، اعراب القراءات السبع و عللها، قاهره: مکتبة الخانجي، (۱۴۱۳ق).
 - ۱۶- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، (۱۴۲۲ق).
 - ۱۷- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، تفسیر غریب القرآن، بیروت: دار و مکتبة الهلال، (۱۴۱۱ق).
 - ۱۸- ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احياء التراث العربی، (۱۴۲۱ق).
 - ۱۹- استرآبادی، رضی الدین، شرح الشافیه، بی مک: جامعه قار یونس، (۱۳۹۸ق).
 - ۲۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، بیروت: دار إحياء التراث العربی، (۱۴۱۸ق).
 - ۲۱- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، (۱۳۷۶ق).
 - ۲۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، (۱۴۱۲ق).
 - ۲۳- زمخشری، محمود، اساس البلاغة، بیروت: دارصار، (۱۹۷۹م).
 - ۲۴- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۰۷ق).

- ۲۵- سمین حلبی، احمد بن یوسف، الدر المصنوع فی علم الکتاب المکنون، تحقیق: احمد خراط، دمشق: دار القلم، (۱۴۱۴ق).
- ۲۶- سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بیروت: دارالکتب العربی، (۱۴۲۱ق).
- ۲۷- سیوطی، جلال الدین و محمد بن احمد محلی، تفسیر الجلالین، بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات، (۱۴۱۶ق).
- ۲۸- صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتب، (۱۴۱۴ق).
- ۲۹- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، (۱۳۹۰ق).
- ۳۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، (۱۳۷۲ش).
- ۳۱- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار المعرفة، (۱۴۱۲ق).
- ۳۲- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، (۱۳۷۵ش).
- ۳۳- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
- ۳۴- عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجديدة، (۱۴۰۰ق).
- ۳۵- الغمراوی، محمد أحمد، «الجناس التام فی القرآن»، الرسالة، ش ۱۰۲۲، (۱۳۷۲ق).
- ۳۶- فزّاء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، با تعلیق صلاح عبدالعزیز السید و محمد مصطفی الطیب، قاهره: دارالسلام، (۱۴۳۴ق).
- ۳۷- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: نشر هجرت، (۱۴۰۹ق).
- ۳۸- معمر بن مثنی، ابو عبیده، مجاز القرآن، مصر: مكتبة الخانجي، (۱۳۸۱ق).
- ۳۹- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت: دار احیاء التراث العربی، (۱۴۲۳ق).
- ۴۰- نحاس، احمد بن محمد، اعراب القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، (۱۴۲۱ق).